

وصیت ایرانیان غیر شیعه

ونظر دادگاه مدنی خاص تهران درباره آن

به موجب محتویات پرونده متشکله در شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی تهران (که همان شعبه اول دادگاه مدنی خاص تهران است)، جریان امری که منجر به صدور دادنامه مورد بحث ما شده بدین نحو بوده است:

بانوماطوس از ارامنه گریگوریان (یکی از مذاهب دین مسیحی) که ظاهراً برادرزادگانی هم داشته است در تاریخ دوازدهم اردیبهشت ۱۳۶۱ در دفتر اسناد رسمی شماره ۲۵ حوزه تهران حاضر شده و به تنظیم وصیت نامه ای در مورد کلیه ماترک خود - اعم از منقول و غیر منقول - مبادرت نموده است. متن وصیت نامه مزبور که در صفحه ۱۸۱ دفتر ۳۹ همان دفتر اسناد رسمی تحت شماره ۱۰۱۵۱۳ - ۱۳۶۱/۲/۱۲ به ثبت رسیده، چنین است:

در تاریخ زیر حاضر شد بانوماطوس... فرزند ماطاوس دارنده شناسنامه شماره ۱۷۴۱۶ مورخ ۱۳۰۹/۵/۲۸ شمسی بخش ۳ تهران متولد اول حمل ۱۲۷۷ شمسی ساکن تهران خیابان.... شغل خانه دار و بعد الحضور در حال

بود. این سند در دو نسخه تهیه و در حکم واحد است؛ یک نسخه به موصی و یک نسخه جهت تسلیم به آقای سیمون..... تسلیم موصی شد و تصریح صحت و سلامت کامل پس از اقرار به وحدانیت خدای متعال و اینکه پیرو مذهب مسیحی گریگوریان می باشد اظهار و اعلام داشت که چون آقای سیمون.... فرزند.... دارنده شناسنامه شماره.... متولد.... از سن سه سالگی در منزل وی بزرگ شده و تحصیل نموده و پرورش یافته و او را مانند فرزند حقیقی خود می داند و آقای سیمون.... در حق وی ادای وظیفه نموده و سالهایتمادی در این ایام پیری متحمل و متکفل مخارج روزمره اش بوده و از هر لحاظ خود را مدیون مشارالیه دانسته و همچنین همسرش موسوم به خانم ایسکوهی.... فرزند.... دارنده شناسنامه شماره.... حوزه.... متولد.... و دو فرزند ایشان به نامهای خانم ژولیت.... به شناسنامه شماره.... بخش.... متولد.... و آقای بابکن.... به شناسنامه شماره.... بخش.... متولد.... ساکنین تهران خیابان.... به او محبت زیاد نموده و در اداره امور و هزینه زندگی و پرستاری و محبت و احترام و سایر خدماتی که افراد خانواده ای می توانستند به بزرگتران خود و اشخاص تحت تکفل خود بنمایند، درباره وی روا داشته و از هیچ چیز مضایقه نکرده اند و از هر لحاظ خود را مدیون این خانواده چهار نفری فوق الذکر می دانم، علیهذا به منظور جبران خدمات آنها و حق شناسی و ادای دین و وظیفه متقابل در مقابل آنان بدین وسیله رسماً وصیت تملیکی می نمایم که بعد از فوت اینجانب تمام و کلیه ماترک - اعم از منقول و غیر منقول - و هرگونه حقوق فرضیه و متصوره و همچنین هرگونه حقوق و اموالی که بعداً به اینجانب تعلق گیرد و به عنوان ماترک از اینجانبه باقی بماند، به موجب این وصیت نامه بطور مساوی بین چهار نفر فوق الذکر (موصی لهم) تقسیم و تعلق گیرد و تملک گردد و وظیفه خود می دانم که از تمام زحمات و مراقبتها و مخارجی که در زمان حیات اینجانبه موصی لهم بیدریغ و بدون مضایقه در باره و در حق اینجانبه نموده اند تشکر و سپاسگزاری نمایم و سلامت و سعادت آنها را از خداوند متعال مسئلت می نمایم و تقاضای دعای خیر دارم. ضمناً موصی به مسئولیت خود اقرار می نماید که مشمول ممنوعیت از تنظیم این سند در هیچ مورد مطلقاً نمی باشد و مورد این وصیت نامه صرفاً به منظور احتساب حق الثبت این سند مبلغ پانصد هزار ریال تقویم شد و این تقویم منشا هیچ گونه اثر دیگری نخواهد

می شود که این سند وصیت نامه بنا به درخواست و اقرار و با میل و رضایت کامل موصی و برطبق قواعد و مقررات مسیحیهای ارامنه گریگوریان و مقررات احوال شخصیه تنظیم شد.

پس از فوت موصیه آقای سیمون.... و همسر و فرزندانش، درخواستی به خواسته تنفیذ آن وصیت نامه به دادگاه مدنی خاص تهران تقدیم می دارند و ضمن آن بانو ماطاوس موصیه را ایرانی و از ارامنه گریگوریان معرفی می کنند و به گواهی نامه ۱۳۶۲/۲/۶-۲۰۸/۸۵۵ خلیفه گری ارامنه تهران استناد و فتوکی آن را منضم به درخواست نامه خودشان می نمایند. در گواهی نامه مزبور چنین تصریح شده است:

طبق ماده ۴۹ قواعد احوال شخصیه و حقوق ارثیه ارامنه گریگوریان، وصیت، ابراز اراده موصی است دایر بر اینکه بعد از فوت خود ترکه خود را به شخص یا اشخاص دیگر و مؤسساتی که حق تملک دارند انتقال بدهد. لذا هر شخصی می تواند نسبت به کلیه دارائی خود اعم از منقول و غیرمنقول وصیت نماید.

دادگاه مدنی خاص مزبور پس از رسیدگی به درخواست تقاضا کنندگان فوق الذکر، به موجب دادنامه شماره ۶۳/۱/۵-۲۸۳ (چون طبق مندرجات مقدمه رأی، تاریخ صدور آن ۶۳/۲/۵ بوده است، بنابراین تاریخ ذیل شماره دادنامه هم الزاماً باید همان ۶۳/۲/۵ باشد؛ ولی ظاهراً در اثر اشتباه متصدی دفتر دادگاه ۶۳/۱/۵ قید شده است) چنین رأی می دهد:

بسمه تعالی

به تاریخ ۶۳/۲/۵ در خصوص درخواست آقای سیمون.... و همسرش و آقای بابکن و ژولیت.... دایر به تنفیذ وصیت نامه رسمی شماره ۱۰۱۵۱۳ مورخه ۱۳۶۱/۲/۱۲ تنظیمی در دفترخانه ۲۵ تهران باقیمانده از ماطاوس فرزند ماطاوس ذیلاً اتخاذ تصمیم می گردد:

رأی دادگاه — در خصوص درخواست آقای سیمون.... و همسرش و آقای بابکن و ژولیت.... دایر به تنفیذ وصیت نامه رسمی ۶۱/۲/۱۲-۱۰۱۵۱۳

تنظیمی در دفترخانه شماره ۲۵ تهران که با توجه به بررسیهای انجام شده و دلایل و مدارک ابرازی و اینکه دفترخانه شماره ۲۵ طی نامه شماره ۷۰-۶۳/۱/۲۹ به دادگاه بقاء و صحت وصیت نامه مزبور را اعلام داشته است و با عنایت به اظهارات خواهانها در دادگاه و اینکه بهر صورت موصیه در مملکت جمهوری اسلامی ایران زندگی و از هر امکانات ایران استفاده و مالی اندوخته و لذا قوانین شرعی اسلامی باید مد نظر قرار گیرد و از طرفی اصالت وصیت نامه مزبور نیز احراز گردیده، بنابراین عیناً وصیت نامه رسمی شماره ۱۰۱۵۱۳-۱۲/۲/۱۳۶۱ تنظیمی در دفترخانه شماره ۲۵ تهران باقیمانده از ماطوس.... فرزند.... تا ثلث کل اموال وی تأیید و تنفیذ می گردد و آقای سیمون.... به سمت وصی تعیین و مکلف به اجرای وصیت نامه مزبور در مورد ثلث می باشد و در مورد اعلام آقای سیمون.... و همسر و فرزندان از اینکه موصیه پسر برادر و دختر برادر دارد ولی آدرس و مشخصات آنها را نمی داند، لذا در مورد پرونده از لحاظ مراجعه بستگان مزبور و صدور گواهی حصر وراثت مفتوح است و در صورت عدم مراجعه بقیه مال موصیه به شرحی که گذشت مربوط به بیت المال است که بایستی در حال حاضر بقیه اموال تحویل دایره اموال بلاصاحب گردد. *

رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی تهران

حال ببینیم در دادنامه مذکور تا چه اندازه رعایت مقررات قانون شده است. آشکارا چنین به نظر می رسد که دادگاه در صدور دادنامه مزبور به مقررات مختلفه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، و قانون آئین دادرسی مدنی هیچ توجهی نکرده است؛ زیرا:

الف. به موجب اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است»، و به موجب اصل یکصد و شصت و هفتم همان قانون «قاضی موظف است کوشش کند حکم

* تأکیدها از نو یسنده است.

هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید...». طبق ماده سوم قانون آئین دادرسی مدنی «دادگاههای دادگستری مکلفند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده، حکم داده، یا فصل نمایند» و مطابق ماده ۵ همان قانون «دادگاه هر دعوی را با قانون تطبیق کرده و حکم آن را تعیین می نماید و نباید بطور عموم و قاعده کلی حکم بدهد». بنابر شقوق هفتم و نهم ماده صد و پنجاه و نهم قانون آئین دادرسی مدنی «خلاصه دلایل و مستندات هریک از اصحاب دعوی» و «جهات و دلایل و مواد استنادیه» باید در دادنامه تصریح شود و بنابر شق ۴ ماده ۱۵۳ همان قانون «جهات و دلایل رأی و مواد استنادیه» باید در رأی نوشته شود؛ ولی بطوری که با مراجعه به متن رأی ملاحظه خواهید کرد:

۱. دادگاه در دادنامه صادره ذکر از خلاصه دلایل درخواست کنندگان نکرده و اساساً به گواهی خلیفه گری مستند درخواست هیچ اشاره ای ننموده است.

۲. دادگاه هیچ گونه کوششی برای یافتن حکم راجع به خصوص مورد، در قوانین مدونه (که ذیلاً به آنها اشاره خواهد شد) مبذول نداشته است؛ زیرا اگر چنین کوششی می کرد با یک بار مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، حکم راجع به خصوص مورد را پیدا می کرد.

۳. دادنامه صادره مستند به مواد قانون و اصولی که براساس آن حکم صادر شده است، نیست.

۴. دادگاه بر مبنای این استدلال ضعیف و بی اعتبار که چون «موصیه در مملکت جمهوری اسلامی ایران زندگی و از هر امکانات ایران استفاده و مالی اندوخته» نظر داده است که «قوانین شرعی اسلامی باید مد نظر قرار گیرد» و در این مورد نه تنها به هیچ ماده از قوانین مدون ایران استناد نکرده (در حقیقت قانونی که مؤید نظر دادگاه باشد وجود ندارد؛ بلکه در قوانین مدون ایران، خلاف نظر اعلام شده از ناحیه دادگاه وجود دارد!)،

حتی به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر در خصوص مورد هم استناد نکرده است.

۵. دادگاه بجای تطبیق درخواست با قانون موجود در خصوص مورد، بنابر قاعده کلی خود ساخته «لزوم در نظر گرفتن قوانین شرعی اسلامی در مورد همه کسانی که در مملکت ایران زندگی کرده و از امکانات ایران استفاده نموده و مالی اندوخته اند»، به صدور رأی مبادرت نموده است.

با توجه به موارد پنجگانه مزبور رأی صادره برخلاف اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۳ و ۵ قانون آئین دادرسی مدنی و شق ۴ ماده ۱۵۳ و شقوق ۷ و ۹ ماده ۱۵۹ همان قانون می باشد.

ب. با اینکه در ماده ۸۴۲ قانون مدنی ایران وصیت به زیاده بر ثلث ترک نافذ شناخته نشده مگر به اجازه وراثت، ولی بنابر اصول مختلفه قانون اساسی و ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب دهم مرداد ۱۳۱۲، به ایرانیان مسیحی اجازه داده شده است که در مسائل مربوط به ارث و وصیت از قواعد مسلمة و متداوله در مذهب وصیت کننده تبعیت نمایند و دادگاههای ایران هم مکلف گردیده اند که قواعد مزبور را رعایت نمایند.

به موجب اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی، بر طبق آئین خود عمل می کنند». در اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ازدواج، طلاق، ارث و وصیت به عنوان احوال شخصیه نام برده شده است و لذا طبق اصول مزبور نمی توان قوانین شرعی اسلامی را در مورد احوال شخصیه ایرانیان مسیحی تسری داد.

در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم همچنین قید شده است:

ماده واحده - نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلم متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند:

۱. در مسائل مربوط به نکاح و طلاق، قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲. در مسائل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی.

با توجه به مطالب مذکور، دادگاه مدنی خاص به استناد اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و شق ۲ ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم و از جهت آنکه موصیه حسب اقرار مندرجه در وصیت نامه رسمی، پیرو مذهب مسیحی گریگوریان بوده مکلف بوده است که در دعوای مطروحه قواعد مسلمة متداوله در مذهب موصیه متوفاه را رعایت نماید، و چون حسب گواهی خلیفه گری ارامنه تهران که مستند درخواست خواهانها بوده در مذهب موصیه، وصیت نسبت به کلیه دارائی متوفاه مجاز شناخته شده است، رأی دادگاه مدنی خاص می بایست در زمینه تنفیذ وصیت نامه نسبت به کل اموال موصیه صادر می شد نه نسبت به یک ثلث آن و علیهذا رأی دادگاه در زمینه تنفیذ وصیت نامه فقط تا میزان ثلث، برخلاف اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برخلاف ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم و برخلاف عادات و قواعد مسلمة مذهب گریگوریان در خصوص وصیت صادر گردیده است.

ج. به موجب ماده ۸۲۵ قانون مدنی ایران، وصیت بر دو نوع تقسیم شده است: یکی وصیت تملیکی و دیگری وصیت عهدی. وصایای مزبور در ماده ۸۲۶ همان قانون به این شرح تعریف گردیده است:

وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهدی عبارت

است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید.

در قسمت اخیر ماده مزبور تعریفی از وصیت، موصی له، موصی به و وصی بشرح زیر بعمل آمده است:

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده موصی له، مورد وصیت موصی به، و کسی که به موجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

یک نظر اجمالی بر وصیت نامه مورد درخواست تنفیذ نشان می دهد که وصیت موصیه، از نوع وصیت تملیکی است؛ زیرا به موجب آن موصیه کلیه اموال خود را برای زمان بعد از فوتش به موصی لهم مجاناً تملیک نموده است. چون وصیت مزبور وصیت تملیکی بوده نه عهدی و در آن وصیت اجرای هیچ گونه امور خاصی مورد نظر موصیه نبوده است و چون حسب تعریف مندرجه در قسمت اخیر ماده ۸۲۶ قانون مدنی، وصی فقط در مورد وصیت عهدی مصداق پیدا می کند نه در وصیت تملیکی، لذا حکم دادگاه مدنی خاص در مورد انتصاب آقای سیمون... بسمت وصی بانوماطوس با مقررات قانون منطبق نبوده و امر لغو و زائدی بوده است.

د. به موجب مقررات ماده دوم قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹ شمسی و نیز بنابر مواد ۳۶۰ و ۳۶۱ قانون امور حبسی مرجع صلاحیتدار برای درخواست صدور گواهی انحصار وراثت، دادگاه صلح محل اقامت دائمی متوفی است و دادگاه مدنی خاص هیچ گونه صلاحیتی برای رسیدگی به درخواست صدور گواهی حصر وراثت ندارد و علیهذا تصمیم دادگاه مدنی خاص در این مورد که «پرونده از لحاظ مراجعه بستگان [موصیه متوفاة] و صدور گواهی حصر وراثت مفتوح است»، تصمیمی است خارج از حدود صلاحیت دادگاه و بسیار عجیب می نماید؛ خاصه اگر توجه داشته باشیم که در پرونده امر به هیچ وجه در زمینه صدور گواهی انحصار وراثت تقاضائی نشده است تا در مورد آن تقاضا پرونده

مفتوح باقی بماند. درخواست متقاضیان فقط و فقط تنفیذ وصیتنامه بوده است که دادگاه در آن خصوص حکمی را که مقتضی می دانسته صادر کرده و پرونده مختومه شده و دیگر درخواست رسیدگی نشده ای وجود نداشته است که راجع به آن، پرونده مفتوح باقی بماند، و اگر هم دادگاه برخلاف قوانین فوق الذکر معتقد بوده است که وراثت موصیه مستحق ارث بوده اند و باید در زمینه انحصار وراثت تقاضائی بدهند و به آن تقاضا رسیدگی شود، چنان تقاضائی ارتباطی با پرونده مطروحه در دادگاه مدنی خاص نداشته و در صلاحیت آن دادگاه هم نبوده است که پرونده را مفتوح بگذارد و بر مبنای اعتقاد مزبور هم لازم بوده است که وراثت برون پرونده دیگری در مرجع صلاحیتدار تشکیل دهند و آن را تعقیب نمایند. تالی فاسد تصمیم ناصحیح دادگاه در مورد مفتوح گذاشتن پرونده مزبور این است که وراثت موصیه را مغرور به تقاضای صدور گواهی حصر وراثت از دادگاه مدنی خاص می نماید که آن دادگاه اصولاً فاقد صلاحیت برای رسیدگی به چنان تقاضائی است.

ه. حکم دادگاه مدنی خاص در این زمینه که بقیه مال موصیه (دوسوم اموال و ماترک او) در صورت عدم مراجعه وراثت موصیه مربوط به بیت المال است، برخلاف اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم و برخلاف عادات و قواعد مسلمة مذهب گریگوریان دین مسیحی است؛ مضافاً به اینکه قاطع و منجز هم نیست؛ چرا که تعلق بقیه مال موصیه به بیت المال منوط به عدم مراجعه وراثت موصیه برای درخواست صدور گواهی انحصار وراثت شده است بدون اینکه برای مراجعه مزبور زمان و فرجه معینی در نظر گرفته و آن زمان اعلام شده باشد.

بنا به مراتب مذکور، رأی صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی تهران، نه تنها غیر مستدل است و مستند به مواد قانونی نمی باشد، بلکه به شرحی که گذشت ایرادات عمده زیر بر آن وارد است:

۱. مخالف صریح اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی است.

۲. مخالف صریح قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم است.
۳. به لحاظ تعیین وصی در وصیت تملیکی، مخالف با مواد مربوط به وصیت در قانون مدنی است.
۴. دادگاه پرونده را مفتوح اعلام نموده است که این امر نه تنها منطبق با اصول مربوط به دادرسی نیست، بلکه مغایر آن است.
۵. دادگاه برخلاف قانون اساسی و قانون عادی و قواعد دادرسی، حکم به تحویل قسمتی از اموال متوفاه به دایره اموال بلاصاحب داده است، در حالیکه صاحب آن حی و حاضر بوده و با تقدیم درخواست و استناد به وصیت نامه رسمی، خود را به محضر دادگاه معرفی نموده است.
- پس از نگارش این مقاله، هیئت عمومی دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ رأیی به شماره ۲۳/۶۳ صادر کرد که از نظر تکمیل مطالب فوق عیناً درج می شود:

رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اینکه به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب مردادماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان در دادگاهها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده فلذا دادگاهها در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذهب آنان جز در مورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را برطبق آن صادر نمایند این رأی برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی و ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.